

## جهاادگر شهید قربانعلی جوادی به روایت هم

### رزمان در کمیته بهداشت شیراز

نمی دانم چرا ولی پس از ۳۰ سال که از زمان تنظیم این پرونده و نگارش سرنوشت پژوهش این شهید می گذرد اما پاکی و صداقت عجیبی در واژه به واژه این برگه ها و نوشته ها حس می کنم. از خواندن شان خسته نمی شوم و گاهی هر صفحه را چند بار می خوانم.

در ابتدای تمامی این برگه ها این جمله پرمعنا و مفهوم امام روح ا... خودنمایی می کند: «مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد و شهید سعید است و شهادت سعادت.»

اجازه بدهید با آقای قربانعلی در روایت دوستان و همزمان بیشتر آشنا شویم، آن جا که در زندگی نامه او این طور آمده است: سخن گفتن از یک شهید کار ساده ای نیست آن هم شهیدی که خود «مهاجر» بوده و در هجرت دنیوی، هجرتی آسمانی را تجربه کرده است. در زندگی دنیا از دیار و کاشانه خود آواره گشته و زندگانی را با مشکلات زیادی پشت سر گذاشته است.

برادر شهیدمان قربانعلی جوادی در یکی از روستاهای ایالت غورات کابل چشم به جهان گشود. در ایام کودکی یعنی ۳ سالگی پدر خود را از دست داد و سرپرستی وی را عمویش به عهده گرفت.

او علاقه زیادی به درس خواندن داشته است، در

دهات کابل به مدرسه ابتدایی رفته و با هوش و ذکاوتی که داشته شاگرد ممتاز می شود و سپس دوره متوسطه را با معدل خوب می گذراند. هم زمان در کنار عمویش به کارگری مشغول می شود. او خودش می گفت: «برای کنکور آمادگی نداشتم با این حال امتحان دادم و رتبه خوبی در رشته پزشکی کسب کردم. قربانعلی تا سال سوم در دانشگاه علوم پزشکی کابل به تحصیل می پردازد و جنگ و اشغال افغانستان توسط شوروی سابق شرایط را به گونه ای رقم می زند که تصمیم به مهاجرت می گیرد و ایران را برای ادامه زندگی انتخاب می کند. (در پرونده سال مهاجرت به ایران و چگونگی حضورش در شیراز درج نشده است) پس از این که شیراز را برای سکونت برمی گزیند در کمیته بهداشت و درمان جهااد استان فارس با عنوان پزشکبار روستایی مشغول کار می شود.

او در روستاهای اطراف شیراز در قالب اکیپ های سیار پزشکی و در درمانگاه ها به مردم خدمت رسانی می کند. قربانعلی هم زمان نیز در دانشگاه علوم پزشکی شیراز به عنوان دانشجوی سال سوم پذیرفته و مشغول تحصیل می شود.

او تا زمان شهادت در عملیات های مختلفی به ویژه شکست محاصره آبادان، بستان، شوش و آخرین عملیات در حمله بیت المقدس حضور می یابد و البته در همین عملیات نیز به درجه رفیع شهادت و آن چه آرزویش بوده نائل می آید و پیکر مطهرش

در گلزار شهدای بهشت رضا(ع) مشهد به خاک سپرده می شود.

### امام را از قبل از انقلاب می شناختم

اگرچه عظمت روح ناآرام و دنیای پررمز و راز قربانعلی و مهاجرت از فرش تا عرش او در قالب این کلمات نمی گنجد و به سختی می توان از روش و منش یک پزشک که مسیر سعادت دنیا و آخرت را با اراده ای پاک و مقدس طی طریق کرده نوشت، اما در کلمات او و در آن چه دوستان و همزمانش روایت کرده اند، این عظمت روح و این اراده مقدس خودنمایی می کند.

همزمان او می گویند وقتی از قربانعلی در مورد حضرت امام روح ا... و انقلاب اسلامی ایران و موضوع ملیت پرسیده می شد، می گفت: «قبل از این که در ایران انقلاب اسلامی رخ دهد من آیت ا... خمینی(ره) را می شناختم و مقلد ایشان بودم. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است که تمام مستضعفان جهان را بیدار و از اسارت استعمارگران آزاد کرد. معتقدم این انقلاب زمینه ساز ظهور انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است.»

همزمان قربانعلی می گویند بارها از زبان او می شنیدیم که می گفت: «ملیت برای من مطرح نیست چه ایران و چه افغانستان هر دو یکی است و راهشان اسلام است و کتاب شان قرآن و پیغمبرمان حضرت رسول(ص). من باید در ایران شهید شوم و یا با اخذ مدرک دکترا بتوانم برای ارائه خدمات بیشتر به مردم مظلوم افغانستان به کشورم بروم و در راه دفاع از وطن در برابر دشمن به شهادت برسم.»

### وقتی پدرم را از دست دادم...

قربانعلی خود در خاطراتش چنین می گوید: «وقتی که پدرم را از دست دادم در محله ما مردم به افراد بی بضاعت و مستمند صدقه و خیرات می دادند ولی من خدا را شکر می کنم که تا سن بیست و سه سالگی با آن همه زندگی پررنج و مشقت از صدقه و خیرات مردم استفاده نکردم.» برگ های پرونده آقا قربانعلی جوادی به صفحات آخر رسیده و من مانده ام با یک حس غریب و این پرسش که در تمام این سال ها چرا نام «قربانعلی جوادی» این رزمنده افغانستانی عاشق در برگ های این پرونده در حبس مانده است!

پرونده جهاادگر شهید دکتر قربانعلی جوادی به شماره ۴۳ شهرستان مشهد- ردیف ۱۹ را به آقای اکبرزاده کارشناس اداره امور ایثارگران جهااد تحویل می دهم و او پرونده را به قفسه بایگانی می سپارد و من می مانم و سنگینی واژه های غریب آقا قربانعلی مهاجر افغانستانی که طریق آسمان را در هجرت دنیا به خوبی یافت...



پرونده شماره ۴۳ شهرستان  
مشهد- ردیف ۱۹ را به آقای اکبرزاده  
کارشناس اداره امور ایثارگران جهااد  
تحویل می دهم و او پرونده را به  
قفسه بایگانی می سپارد و...